



دوشنبه ۵ خرداد ۱۴۰۴ • ۱۶ صفحه • ۲۰ هزار تومان • سال چهارم • شماره ۷۹۵
www.shahroozonline.ir

گزارش
سینما
۱۶

نخلی برای ایران

درباره **جعفر پناهی** و آنچه
در جشنواره کن گذشت

یادداشت
سردبیر

سیاست‌رهای و جایزه پناهی

درباره آنچه برنده نخل طلا گشت



محمد جواد روح

«از تمام ایرانیان با هر عقیده و مرام، چه در داخل و چه در خارج از کشور، که برای آزادی، کرامت انسانی و دموکراسی تلاش می‌کنند، خواهش می‌کنم اختلافات را کنار بگذارید. مهم کشور ما و یکپارچگی است. امیدوارم به آن روزی برسیم که کسی به مانگوید چه بکن و چه نکن، چه بیوش و چه نپوش، و اینکه چه چیزی بسازیم و چه نسازیم.»

اینها جملاتی است که جعفر پناهی پس از دریافت نخل طلای بهترین فیلم جشنواره کن بر زبان راند؛ گفتاری که نه اپوزیسیون می‌تواند آن را به‌تمامی از آن خود کند و نه طبعاً، پوزیسین. گفتار کوتاه پناهی پس از دریافت جشنواره، البته که سیاسی است. نه به این خاطر که او، هنر را ابزار مبارزه سیاسی کرده باشد (آنچه طیف تندرو پوزیسین او را به آن متهم می‌کند و البته، بخشی از اپوزیسیون هم او و همه اهالی هنر و فرهنگ را مبارزه‌جو و مناقشه‌گر می‌خوانند). گفتار کوتاه پناهی، اتفاقاً از این‌رو سیاسی است که از سطح منازعه «همه یا هیچ» رادیکال‌های پوزیسین و اپوزیسیون فراتر می‌رود. گفتار پناهی، در سطح نمی‌ماند. سیاست را نه مترادف منازعه و مبارزه (خواست اپوزیسیون رادیکال) می‌انگارد و نه از استقلال حرف‌های خود دست می‌کشد و در بند ساختارها و گفتارهای رسمی مخالف آزادی هنرمند می‌ماند (خواست طیف تندرو پوزیسین). در واقع، آنچه پناهی پس از دریافت جایزه خود گفت؛ گفتاری است مبتنی بر سیاست‌رهای، رهایی از بندوبست‌هایی که نه فقط سینما و سینماگر که هر کنش و گفتار اندیشمندانه یا رسانه‌ای را تهدید می‌کند و در جهت تحدید آن برمی‌آید؛ بندوبست‌هایی که از یک‌سو، هنر را ابزار مبارزه و تقابل با سیستم می‌خواهد و از سوی دیگر، ابزار توجیه و یا معامله با سیستم، در هر دو رویکرد، این سیستم است که ارزش هنرمند را تعیین می‌کند و معیار درستی یا نادرستی جایی که در آن ایستاده، قرار می‌گیرد. تفاوت تنها در اینجاست که برای اپوزیسیون رادیکال، «بر سیستم» بودن ارزش‌افزاست و برای پوزیسین تندرو، «با سیستم» بودن. آنچه ملاک نیست، خود هنر و هنرمند است. این، البته درد دیرین فرهنگ و هنر این ملک است. از زمانی که انتشار عمومی و گسترده فراورده‌های فرهنگی و هنری فراهم شد، دستگاه سانسور از سوی حاکمان راه افتاد و ایدئولوژی‌های چپ و مبارزه‌جویانه از سوی مخالفان، «هنر برای هنر» از هر دو سو، مذمت می‌شد. ←



اعتصابات هزار میلیاردی

اظهارات **محمد باقر قالیباف** و نمایندگان در جلسه دیروز مجلس درباره اعتراضات اخیر کامیون‌داران

گزارش
سیاست
۴-۵

حرکت در مسیر برابری؟

بررسی آماری-عملکردی حضور زنان در دولت
در گفت‌وگو با **بدرالسادات مفیدی** و **امان‌الله قربایی** مقدم



بیگانه‌هراسان رادیکال

روایت **یاسمن طاهریان** از گزارش ۱۱۰۸ صفحه‌ای مقامات اطلاعات داخلی آلمان



کار ایران تمام نشده است

گفتارهایی از **نصرالله پورجوادی**، **مقصود فرستخواه** و **عباس کاظمی** درباره انقلاب فرهنگی

گزارش
اقتصاد
۱۰-۱۱

خودروسازان در تعلیق

اخبار ضدونقیض درباره
توقف واگذاری سهام
ایران خودرو و سایپا

سرمقاله

کورت‌شدن گره‌ها

در روزهای اخیر اتفاقات به‌ظاهر بی‌ارتباط با همدیگر در ایران رخ داده که همه آنها به نحوی آیشخور مشترکی دارند. اول، اعتراضات ناتوایان است. اعتراضی که منطقاً پاسخی به آن نمی‌توان داد. خرید یک نان سنگک به قیمت ۵ هزار تومان با هزینه‌های سنگین جاری و دستمزدهای موجود معقول نیست، مگر از طریق اقدامات خلاف چون فروش آرد و کوچک کردن چانه خمیر نان و... دوم، اعتراض رانندگان و کامیون‌داران است که به تغییر قیمت گازوئیل و چند مورد جزئی دیگر معترض هستند. سوم، پیدا کردن ده‌ها کیلومتر لوله‌کشی و مخازن روزمینی سوخت غیرمجاز در بندر کوچک کلاهی در استان هرمزگان و کشف میلیون‌ها لیتر سوخت قاچاق و مشاهده شدن کاه‌های سرب‌فلک‌کشیده قاچاقچیان سوخت در این بندر کوچک روستایی است. چهارم، دستورالعمل توقف واگذاری سایپا به خریداران است. این موارد ریشه در کدام ویژگی سیاسی در ایران دارند؟ همه آنها به نحوی تابع چند عامل مرتبط به هم هستند. اول، وابستگی حکومت به درآمدهای نفتی و حمایت از قیمت‌گذاری دستوری برای کسب رضایت مردم. کسانی که در نهایت نابخردی مانع قانون افزایش گام‌به‌گام قیمت حامل‌های انرژی شدند و خوش‌خیالانه زهر تثبیت قیمت را به نام عسل و عیدی به کام مردم و اقتصاد کشور ریختند. دوم، فقدان اعتماد میان سیاست‌گذاران و مردم که هیچ‌کدام از تصمیمات و وعده‌های رسمی را جدی و صادقانه تلقی نکرده و با آن همراهی کافی نمی‌کنند. سوم، دولت بزرگ و پرخرج است که نیروهای ناکارآمد آن در دولت‌های اصول‌گرایان تندرو به صورت فله‌ای افزایش می‌یابند و از یک‌سو، درآمد دولت را کم می‌کنند و از سوی دیگر، هزینه‌های دولت را زیاد کرده و موجب کسری بودجه می‌شوند. در نتیجه، دنبال جبران کسری بودجه می‌روند. راه‌حل مرسوم این هدف استقرار از سیستم بانکی است که موجب تورم و افزایش فقر مردم می‌شود و نوعی دست‌کردن در جیب ملت است. اگر هم بتوانند دنبال افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌روند که مردم تن نمی‌دهند و درگیری و اعتراض می‌شود. ویژگی چهارم هم، به رسمیت نشناختن دیگران برای گفت‌وگو کردن است. مردمی که در حرفه‌های گوناگون شاغل هستند و باید از طریق نهادهای خود در تعامل با دولت باشند و خواسته‌ها و مطالبات خود را به صورت مدنی طرح کنند. ویژگی پنجم، فقدان شفافیت است. در فضای بی‌اعتمادی کامل همه کارها نیز غیرشفاف انجام می‌شود و کلی زدوبند می‌تواند صورت گیرد. نتیجه این وضعیت رشد شدید قاچاق سوخت و آرد و انواع کالاهای یارانه‌ای دیگر است. بدون تردید، مسئولین مبارزه با این وضع هم می‌دانستند که چنین چیزهایی هست؛ و الا مگر می‌شود این همه سوخت قاچاق شود و طی دو دهه از درآمد آن در یک روستا کاخ ساخته شود و کسی اطلاع نداشته باشد؟ ←